

درس دوم: از آموختن ننگ مدار			روان خوانی: دیوار		
واژه	مترادف	هم خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
تیمار	غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛ تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد.	-	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	به آن کس شادیت گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.				
ضایع	تباه، تلف	-	زایع □ ظایع □ ضایع □		□□□□ □□□□
نمونه در متن	رنج هیچ کس ضایع مکن.				
عَمَله	جمع عامل، کارگران، یک تن کارگر زیردست بنا	عامل، عوامل	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	چشم هایش به بنا و عَمَله ها خیره شده بود.				
قربانیت	خویشی، خویشاوندی	قرب، قُرب	غربانیت □ قربانیت □		□□□□ □□□□
نمونه در متن	همه کس را حق شناس باش؛ خاصه قربانیت خویش را.				
محال	بی اصل، ناممکن، اندیشه ی باطل	-	مهال □ محال □		□□□□ □□□□
نمونه در متن	بکوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی.				
مستغنی	بی نیاز	غنی، استغنا	مستغنی □ مستقنی □		□□□□ □□□□
نمونه در متن	هر که داد از خویشش بدهد، از داور مستغنی باشد.				
مولع	بسیار مشتاق، آزمند	ولع	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	پیران قبیله ی خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش.				
نموده	نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده	نمایان، نمایش	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	و چون نمودی به خلاف نموده مباش.				
واژه های داخل متن					
واژه	مترادف	هم خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
گشتن	دگرگون شد	-	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی.				
رستن	رهیدن، رها شدن، نجات یافتن	رستگار	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.				
داد	حق و انصاف، عدل، فریاد و افغان، مخفّف «دادن» یا فعل از مصدر دادن	-	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	اندر همه کاری داد از خویشش بده.				
داد چیزی را داد	حق مطلب را ادا کردن	-	-		□□□□ □□□□
نمونه در متن	اندر همه کاری داد از خویشش بده.				

درس سوم: پاسداری از حقیقت			گنج حکمت: دیوار عدل		
واژه	مترادف	هم خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
تالاب	آبگیر، برکه	-	طالب ☐ تالاب ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	بر تالابی از خون خویش	در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای	(ص ۳۳)		
تناور	تنومند، فربه، قوی جثه	-	-		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	چندان تناوری و بلند / که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد.	(ص ۳۳)			
حضيض	جای پست در زمین یا پایین کوه	-	حذیظ ☐ حضيض ☐ حزیز ☐ حضيض ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	در حضيض هم می توان عزیز بود.	(ص ۳۱)			
رفیع	بلند، مرتفع	ارتفاع، مرتفع	-		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	هیچ کودالی چنین رفیع ندیده بودم.	(ص ۳۱)			
سُخره	مسخره کردن، ریشخند	مسخره، تمسخر	سُخره ☐ سُخره ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	مرگت چنان زندگی را به سُخره گرفت / و آن را بی قدر کرد / که مُردنی چنان / غبطه‌ی بزرگ زندگانی شد.	(ص ۳۲)			
شرف	آبرو، بزرگواری	شرافت، شریف	-		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	خون تو شرف را سر خگون کرده است.	(ص ۳۱)			
ضامن	ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده‌ی غرامت	تضمین، ضمانت	ضامن ☐ ضامن ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	و عزمت، ضامن دوام جهان شد.	(ص ۳۳)			
عامل	حاکم، والی	عوامل، عمل	آمل ☐ عامل ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر خراب شده است.	(ص ۳۴)			
عزم	قصد، اراده	عازم، عزیمت	عزم ☐ عزم ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	عزمت، ضامن دوام جهان شد.	(ص ۳۳)			
عمارت کردن	بنا کردن، آباد کردن، آبادانی	تعمیر	امارت ☐ عمارت ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن.	(ص ۳۴)			
غبطه	رَشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن، بی آنکه خواهان زوال آن باشیم.	-	قبطه ☐ غبطه ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	مُردنی چنان غبطه‌ی بزرگ زندگانی شد.	(ص ۳۲)			
فَلَقْ	سپیده‌ی صبح، فجر	-	فلخ ☐ فلق ☐		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	فلق، محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای.	(ص ۳۱)			
نجابت	اصالت، پاک منشی، بزرگواری	نجیب	-		☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
نمونه در متن	شفق، آینه دار نجابت	(ص ۳۱)			

جفت‌های املائی

واژه	مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
انعام	نیکی کردن، بخشیدن	نعمت، مُنعم	-		
نمونه در متن	ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد.				
انعام	چهارپایان	-	-		
نمونه در متن	هر دمش با من دلسوخته لطفی دگرست این گدا بین که چه شایسته‌ی انعام افتاد				
مغرب	جای فرو شدن آفتاب، باختر، غرب	غروب	-		
نمونه در متن	گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب کاشوب در تمامی ذرات عالم است				
مُقَرَّب	نزدیک‌شده	قریب، قرابت	مَقَرَّب □ مَقَرَّب □		
نمونه در متن	شاد آن دل‌روشنی که بیند دل را که چه‌سان مُقَرَّب آمد				
قرض	وام، بدهی، دین	مقروض	غرض □ قرض □		
نمونه در متن	خدای، تبارک و تعالی، همه‌ی بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد.				
غَرَض	هدف، مقصود، آرزو	اغراض	قَرَض □ غَرَض □		
نمونه در متن	غرض من دو چیز بود.				
فَراغ	فارغ شدن، آسوده شدن، آسودگی	فارغ، فراغت	فَراغ □ فَراق □		
نمونه در متن	چنان‌که در کرامت و قَراغ به پارس رسیدیم.				
فَراق	جدا شدن، دور شدن	فُراقت	فَراغ □ فِراق □		
نمونه در متن	زبان خامه ندارد سر بیان فراق و گرنه شرح دهم با تو داستان فراق				
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی)					
واژه	مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
-	-	-	-		
نمونه در متن					

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir